

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۱۸ - ۲۰۵

جایگاه اصل عدالت در نظام اخلاق اجتماعی در قرآن کریم و روایات

^۱ سید مرتضی قاضوی

^۲ سیده فاطمه حسینی میر صفی

^۳ محمد مهدی تقدیسی

چکیده

دین مبین اسلام اخلاق محور است و به اخلاق فردی و اجتماعی توجه ویژه دارد، برای دستیابی به جامعه ای با اخلاق و مطلوب باید اخلاقیات مختلف اجتماعی نظیر اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی و اخلاق همزیستی را بسان مجموعه‌ای به هم پیوسته و مرتبط بدانیم که از آن به نظام اخلاق اجتماعی یاد می‌کنیم. از سوی دیگر اصول و اهدافی برای چنین جامعه اخلاقی باید در نظر گرفته شود که با رعایت آنها امکان دستیابی به نظام اخلاق اجتماعی مطلوب اسلام فراهم گردد که از مهمترین این اصول، اصل والای عدالت اجتماعی است که در قرآن کریم هدف رسالت پیامبران الهی و از تأکیدات مهم و اساسی ذکر شده در آیات مختلف قرآن کریم است، در این تحقیق به تبیین جایگاه اصل مهم عدالت در نظام اخلاق اجتماعی و همچنین موانع تحقق آن از دیدگاه آیات و روایات می‌پردازیم.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق اجتماعی، نظام، عدالت اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: m.ghazavi14@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mirsafi@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یادگار امام خمینی(ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: mm.taghdisi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۵ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۴/۱۷

طرح مسأله

«عدالت»، در معارف الهی و بشری در تمامی حوزه های فکری، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی و مانند آن قابل بحث است. عدالت به عنوان ستون فقرات هر جامعه است؛ عدالت چرخ راهنما و مشعل پر فروغ فضیلت و معیار ارزش هاست. در اسلام، کمتر مسأله ای است که به اندازه «عدالت» دارای اهمیت باشد، زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله «توحید» در تمام اصول و فروع دین ریشه دوانده است، لذا عدالت از زیربناهای فکری یک مسلمان است. اسلام اهمیتی فراوان برای عدالت قایل است. هم در قرآن و هم در حدیث به طور مفصل به بحث عدالت پرداخته شده است. در اهمیت عدالت، همین بس که هم در جهان بینی مطرح است، هم در حقوق و هم در اخلاق. (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۳۷)

در لسان قرآن، اصول دین و آرمانهای فردی و اجتماعی بر محور عدل استوار شده است. این عدل همدوش توحید، رکن معاد، فلسفه تشریح و معیار کمال و سعادت جامعه تلقی گشته است. (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۳۷)

عدالت از مهمترین ارکان دین مبین اسلام و طبق آیات قرآن کریم هدف از فرستادن انبیاء اقامه عدل و قسط در جامعه می باشد، عدالت در سه سطح قابل تعریف است اول نسبت به خداوند که چنان دارای اهمیت است که از اصول مذهب شناخته شده است، دوم عدالت فردی و سوم عدالت اجتماعی.

در بین ارزشهای اجتماعی مورد قبول همگان، اگر والاترین ارزش را عدالت اجتماعی بدانیم سخن به گزافه نگفته ایم. عدالت اجتماعی یک نیاز ضروری برای هر جامعه ای است که اراده رشد و پیشرفت دارد و بدون آن دینداری، اخلاق و رفاه مادی و رشد معنوی بی معنا خواهد بود. شکافهای طبقاتی و عوارض نامطلوب فرهنگی و اقتصادی آن که ناشی از عدم توزیع صحیح ثروت و امکانات در جامعه است، تنها یکی از عوارض فقدان عدالت در جامعه است. برای دستیابی به عدالت اجتماعی نیاز به ارتباط و همبستگی بین همه اقسام عدالت در جامعه اعم از عدالت سیاسی، اقتصادی است.

معنای واژه ها

۱. معنای لغوی عدالت

در مورد معنای لغوی «عدل»، ابن فارس می گوید: «ع - دل - ل» دو اصل و دو ریشه صحیح ولی متضاد با هم دارد ۱- عدل به معنای برابری ۲- عدل که برانحراف و کجی دلالت می کند. اصل اول: العدل من الناس، شخصی است که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است و جمعش «عدول» می باشد. عدل، ضد جور و ستم است. اصل دوم: مانند آیه «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ» (انعام: ۱) عدل در معنای اعوجاج و انحراف. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۷)

واژه شناسان «عدل» را به معنای برابری، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته‌اند عدل و عدل در معنی نزدیک همنند، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود. عدل، مساوات در جزاست و احسان، زیاد کردن پاداش. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۳۶)

۲. معنای اصطلاحی عدالت

در مورد معنای اصطلاحی، علامه طباطبایی می‌نویسد: عدالت برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و در جای دیگری بیان می‌دارد: عدالت آن حالت میانه، به دور از افراط و تفریط می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۲، ص ۲۵۳)

البته پیش از همه این تعریفها - و فصل الخطاب کلام - علی (علیه‌السلام)، عدالت را « اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه » (آیتی، ۱۳۷۷، خطبه ۳۷)

اعطای حق را به حق دار دادن دانسته و در جای دیگر عدالت را به معنای انصاف، میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط و این که هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد، تعبیر نموده‌اند. (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۵۷)

«از آن حضرت پرسیدند که کدام یک از این دو برترند: عدالت یا بخشندگی فرمود: عدالت، هر چیز را به جای خود می‌نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می‌نهد. عدل، نگاهدارنده همگان است و بخشندگی، تنها کسی را در بر می‌گیرد که بخشش نصیب او شده. پس، عدالت از بخشندگی شریفتر و برتر است.» (آیتی، ۱۳۷۷، حکمت ۴۳۷)

۳. معنای عدالت اجتماعی

براساس آنچه بیان شد می‌توان تعریفی از عدالت اجتماعی ارائه کرد: عدالت اجتماعی، رعایت حقوق افراد جامعه و اعطای حق هر صاحب حقی براساس استحقاقها (که عقل و شرع و عرف آن را سزاوار بدانند) و اجرای قانون بدون تبعیض و استثناست. (ندایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱)

این تعریف بیشتر با دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری تطبیق دارد و به نظر می‌رسد تعریف مناسبی باشد؛ اگر چه با مفاهیم و عبارات دیگری نیز می‌توان عدالت اجتماعی را تعریف کرد. متفکران مسلمان مانند شهید مطهری و آیه الله مصباح یزدی در بحث مفهومی و نظری عدالت اجتماعی، بنا بر موقعیت اجتماعی - تاریخی خاص، کارهای زیادی انجام نداده‌اند و بلکه بیشتر جنبه‌های کلامی و فلسفی آن مورد توجه بوده است با اینکه بیشتر آیات قرآن کریم درباره «عدل گروهی و جمعی» است اعم از خانوادگی، سیاسی، قضایی، اجتماعی و... است و در قرآن کریم پیوسته عدل در عدالت اجتماعی به کار رفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۶)

۴. معنای اخلاق اجتماعی

افعالی است که انسان در ارتباط با دیگران انجام می دهد و روابطی است که با دیگران برقرار می کند. اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی عبارت است از «مراد از اخلاق آن دسته از بایدها و نبایدهای غیر الزامی که اعم از صفات نفسانی و افعال هستند می باشد و چنین اخلاقی اگر مربوط به روابط گروهی و جمعی باشد اخلاق اجتماعی گفته می شود». (حق شناس، ۱۳۸۹، ص ۲۲)

۵. نظام اخلاق اجتماعی

نظام اخلاق اجتماعی، حرکت از میانی به سمت اصول و اهداف است، میانی، بستریهای لازم برای حرکت را فراهم می کند و اصول و اهداف، قله هایی هستند که نگاه به آن و برنامه ریزی در آن جهت، سیر کلی حرکت سازنده جامعه را مشخص می سازد. نظام اخلاقی اسلام ترکیبی است از معرفت و محبت و نیت و عمل که سبب تبدیل بدی ها به یک وضعیت جدید می شود.

این نظام اخلاقی تحقق نظام اجتماعی را در پی دارد و این نظام اجتماعی، نظام حکومتی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و جزایی خاص خودش را می خواهد. در نظام اجتماعی با تغییر در انگیزه ها و تحول در روابط و اهداف آدمی او را به عدل و احسان می رساند. در نظام سیاسی با ایجاد بصیرت در مردم و فراهم ساختن زمینه انتخاب به درگیری یا مُدبر به حق، به وسیله مُقبل به حق روی می آورد. در نظام اقتصادی، همه دنیا را برای همه می خواهد و با هدف غنا و سرشاری و کفایت همه قشرها برای رسیدن به مقاصد عالی انسانی و اجتماعی روی می آورد. در نظام حقوقی با قانون گذاری بر اساس اقدار و مصالح و مفاصد کلی - و نه عمومی - به حقوق و قضاو جزا می پردازد. (آقایی، ۱۳۷۸، ص ۲۷)

اهمیت عدالت اجتماعی در قرآن

ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن، به حدی است که به صورت اصلی بنیادین و بدل ناپذیر مطرح گشته و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰)

عدل دارای ساحت گسترده ای در روابط انسانی است و یکی از اساسی ترین تأکیدات اسلام همین موضوع عدالت است. (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۳، ص ۲۸۲) ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۲، ص ۴۷۹)

شاید بتوان گفت که این آیه جامع‌ترین آیه درباره اصلاح جامعه بشری و ایجاد یک جامعه سالم و سعادت‌مند بر اساس حاکمیت ارزش‌های اخلاقی، بوده باشد. آنچه یک جامعه برای رسیدن به قلّه خوشبختی و عظمت به آن نیاز دارد در این چند جمله کوتاه آمده است، و اگر این آیه به عنوان یک قانون مورد عمل قرار گیرد، در اصلاح ساختارهای فردی و گروهی و تنظیم درست روابط اجتماعی و پیدایش جامعه‌ای برتر نقشی تعیین کننده خواهد داشت. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۰۲)

اقسام عدالت

هر یک از اقسام عدالت تعریف خاص دارد. برخی از اقسام عدل مانند عدل تکوینی، تشریحی و کلامی، اخلاقی، فردی و... از بحث ما خارج است و تکیه ما در این بحث بیشتر بر اقسامی است که به نحوی به اجتماع، جمع و گروه برمی‌گردد و می‌تواند مبنای تقسیم عدالت باشد. (ندایی، ۱۳۷۹، ص ۲۲)

اگر هر یک از اقسام عدالت را که به‌گونه‌ای به یکی از ابعاد اجتماعی مربوط می‌شود در یک مقوله قرار دهیم، می‌توانیم عدالت اجتماعی و گروهی را مقسم قرار داده و سایر ابعاد را زیرمجموعه «قسم» آن در نظر بگیریم. علامه طباطبایی، عدالت را به فردی «در باورها، رفتارهای فردی» و به عدالت در بین مردم «اجتماعی» تقسیم نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱۲، ص ۴۷۸)

سرانجام شهید مطهری، تقسیم جامع و فراگیری را ارائه نموده‌اند که می‌تواند همه اقسام عدالت را پوشش دهد؛ چنانکه ایشان عدل را به تکوینی، تشریحی، اخلاقی و گروهی (جمعی) تقسیم کرده و چند زیرمجموعه برای عدل جمعی و گروهی آورده‌اند که عدل خانوادگی، سیاسی، قضایی و... است. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۱۵۴)

چنانکه مشاهده می‌شود این تقسیم‌بندی‌ها مختلف است و بعضاً نوعی از عدل در نوع دیگر تداخل دارد و همین مسأله ما را در دستیابی به مفهوم عدالت با مشکل روبه‌رو می‌کند، زیرا به اعتبارات مختلف دایره «عدالت اجتماعی» کم و زیاد می‌شود و به نظر می‌رسد اگر مبنای تقسیم را واژه «اجتماعی»، و عدالت اجتماعی را مقسم بدانیم و بقیه اقسام را جنبه‌های مختلف آن قرار دهیم تا حد زیادی رفع ابهام می‌شود؛ چنانکه در فرهنگ معین ذیل کلمه اجتماعی آمده است: «منسوب به اجتماع، کاری که به اجتماع و به همگان بستگی داشته باشد، آنچه مربوط به گروهی باشد که با هم زندگی می‌کنند، مانند مؤسسات فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، سیاسی، تعاونی و... (مانند اینها)». پس می‌توانیم واژه اجتماعی یعنی آنچه را بر روابط اجتماعی انسان ناظر است (مقابل سایر اقسام عدل مانند، تکوینی، تشریحی و خودی) فصل مشترک مقوله عدالت اجتماعی قرار داده، تمام جنبه‌های دیگر مانند قضایی (شامل حقوقی و کیفری)، سیاسی،

خانوادگی، فرهنگی و... را زیرمجموعه آن قرار دهیم که تقسیم روشنتر و کم‌ابهام خواهد بود. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ص ۷۲)

نظر به اهمیت و بزرگی کارکرد عدالت در جامعه، قرآن کریم آن را در زمینه‌های مختلف تعمیم داده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. عدالت اقتصادی

عدالت اقتصادی را می‌توان از مهم‌ترین مصادیق عدالت اجتماعی دانست که در قرآن کریم و سایر آموزه‌های دین اسلام بسیار به آن تأکید شده است. ایجاد عدالت اقتصادی و تعیین مصارف شش‌گانه برای فیء به منظور تعدیل ثروت‌ها (حشر: ۷)، نفی نظام اقتصادی ربوی برای ایجاد و تحقق عدالت اقتصادی (بقره: ۲۷۸)، معرفی فقرا و نیازمندان به عنوان موارد انفاق (بقره: ۲۱۵)، ستاندن حقوق فقرا از اغنیا جهت جلوگیری از انبوه شدن ثروت در حمایت از فقرا و محرومان (معارج: ۳۴-۳۵) و... را می‌توان از مهم‌ترین برنامه‌های عدالت اقتصادی قرآن برشمرد.

در نظام عادلانه اقتصادی باید ثروت جامعه به شکل عادلانه میان همگان توزیع شود، به گونه‌ای که حق هر صاحب حقی ادا شود. ایجاد شرایط و زمینه مناسب به منظور بهره‌مندی از مواهب الهی برای آحاد جامعه، از لوازم نظام عادلانه است تا در سایه آن، افراد بتوانند به سبب استعداد و توانایی و تلاششان صاحب حق شوند. با این دیدگاه در اسلام، اموال سه دسته‌اند: یک دسته را باید یکسان در میان همه تقسیم کرد؛ دسته دوم را باید به تفاوت میان همه افراد تقسیم کرد و دسته سوم از اموال به صورت ویژه میان برخی تقسیم می‌شود. (فلاح، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹)

پس مساوات درباره همه افراد در جایی جریان دارد که همه افراد همدوش و همسان در انجام کاری دخالت داشته باشند؛ مانند جنگ، ولی اگر افرادی تلاش بیشتری داشته باشند باید بهره بیشتری ببرند. حضرت علی (علیه السلام) اموال بیت المال را در قالب دسته اول، یعنی به صورت مساوی میان همه تقسیم می‌کردند و در مقابل زیاده‌خواهی برخی‌ها که ادعای حمایت و یاری حضرت را داشتند، به مقابله برمی‌خاست و می‌فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أُطَلَّبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ» (آیتی، ۱۳۷۷، خطبه ۱۲۶)؛

«آیا از من می‌خواهید که با ستم به پیروزی دست یابم.»

پس عدالت اقتصادی، یک سطح ابتدایی دارد که همه مردم باید به اندازه بهره‌مندی ابتدایی به صورت یکسان برخوردار باشند تا جامعه دچار فقر و آفات آن نشود و در سطح بالاتر، بستگی به تلاش و تکاپو و توانمندی آنها دارد. (فلاح، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹)

۲. عدالت سیاسی

عدالت سیاسی در فرهنگ اسلامی آنچنان از اهمیت برخوردار است که در قرآن در امر به عدل و احسان (نحل: ۹۰)، معرفی اقامه عدل و قسط به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء (حدید: ۳۵) و... مورد تأکید قرار گرفته است. عدالت سیاسی که به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها پیوند خورده، به قدری با اهمیت است که هیچ ملت و مکتب و اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته است. (آشوری، ۱۳۸۳، ص ۲۰۷) عدالت سیاسی، در برقراری توازن در توزیع قدرت به کسانی که شایستگی اداره امور جامعه را دارند، معنا پیدا می‌کند. کسانی که در جامعه منطبق بر تعالیم الهی صاحب قدرت شدند، باید به چشم امانت به آن بنگرند و امکانات و سرمایه‌های جامعه و حکومت را به صورت عادلانه و براساس استحقاق افراد به آنها اعطا کنند. برخی دیگر بر این باورند که عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. بر خورداری از برابری، آزادی، امنیت و آسایش به عنوان حقوق طبیعی افراد جامعه، تأمین کننده این فضای عادلانه خواهد بود. (همان)

۳. عدالت قضایی

عدالت قضایی یکی از محوری ترین پایه های عدالت اجتماعی در اسلام است و بدین معناست که بعضی انسانها حقوق دیگر افراد جامعه را زیر پای می گذارند، در نتیجه نیاز به داوری عادلانه و ممانعت از تضییع حقوق انسانها در جامعه پدید می آید. این نیاز تنها با نیروی عدالت قضایی و حقوقی مرتفع می گردد. بنابراین یکی از مهمترین مناصب در هر جامعه ای منصب قضاوت و دادگستری است، چرا که زمانی مردم به قاضی رجوع می کنند که از همه جا نا امید شده و احقاق حق خود را در محکمه می یابند. (عشایری، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱)

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) چنین نقل می کند: «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَشُرَيْحٍ يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِسًا مَا جَلَسَهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٌّ.» (کلینی، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۴۰۶)

از این روایت مستفاد می شود که کرسی قضاوت محل جلوس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اوصیای وی (علیهم السلام) است. و قضاوت از مناصب خاص آنان می باشد. پس بدیهی است که می توانند آن را به هر که واجد شرایط و اهلیت قضاوت باشد، واگذار نمایند. بنابر این قاضی متصف به علم و تقوا با حکم عادلانه و دقیق می تواند عدالت قضایی را به عنوان یکی از شاخصه های مهم عدالت اجتماعی در جامعه نهادینه سازد و گام مهمی در جهت تحقق نظام اخلاق اجتماعی مطلوب و مورد نظر اسلام بردارد.

موانع تحقق عدالت اجتماعی

برای تحقق عدالت اجتماعی باید موانع تحقق این امر به درستی شناخته شوند و از آنها اجتناب شود در غیر اینصورت رسیدن به قله رفیع عدالت اجتماعی امکان پذیر نخواهد بود که به موارد مهم آن اشاره خواهیم نمود:

۱. دنیاگرایی

انسان موجودی دو بعدی است. بر همین اساس، نیازهای مادی و معنوی را با هم، دارد. شماری از انسانها بر اساس پاره ای از عوامل، تنها و تنها به نیازهای مادی خود می اندیشند و به کلی از اندیشیدن نیازهای معنوی به دورند. این گونه نگرش و رفتار زمینه ساز بسیاری از دشواریها، گرفتاریها و ناهنجاریهای فردی و اجتماعی می گردد. این چنین انسانهایی که یک بعدی می اندیشند و بر این نسق حرکت می کنند، همه چیز و همه کس را برای خود و در خدمت خود می خواهند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزند. (مزینانی، ۱۳۷۹، ص ۴۸)

بر همین اساس، در صدد فرا چنگ آوردن هر چه بیش تر از تواناییهای مادی اجتماع بر می آیند. این جاست که تبعیض و بی عدالتی و محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی رخ نمی نماید و حس خودخواهی و خودپرستی، تجمل پرستی، راحت طلبی، عیش و نوش، رواج می یابد. آن گاه زوایای فاجعه گسترده و ژرفای آن هول انگیزتر می شود که حاکمان و کارگزاران حکومتی به چنین روحیه ای گرفتار آیند و به مال خدا و مردم دست یازند و دنیا را هم خود قرار دهند و از معنویت به دور مانند. (همان)

علی(علیه السلام) این بیماری خانمانسوز را می شناخت و به پیامدهای آن آگاه بود که به کارگزاران خود، دردمندانه هشدار می داد. آن حضرت، در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف، پس از شکوه از او، به بیان زندگانی سراسر زهد خود می پردازد :

«اگر می خواستم که از غسل تصفیه شده و مغز گندم و لباس پرنیان بهره گیرم، برای من میسر بود، اما هیئات، که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و آز به گزینش غذاها وادارم سازد و شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که به یک قرص نان نیاز داشته باشد و روی سیری را ندیده باشد.» (آیتی، ۱۳۷۷، نامه ۴۵)

دنیاگرایی، در همه جامعه ها، عصر و نسلها ویرانگر بوده است. این بیماری خطرناک و تباهی آفرین، امروز، به خاطر ابزاری که بشر در اختیار دارد، بسیار یرف تر و گسترده تر از گذشته تباهی و نکبت می آفریند و بشر را در باتلاق مرگ فرو می برد. رهاورد این پدیده شوم و خانمان برانداز، ستمها و نابسامانیهای گسترده جهانی است که بشریت را در کام خود فرو برده است. دنیاگرایی و افزون خواهی از دیدگاه امامان معصوم، پدیده ای شوم و شیطانی است که با اصول و آموزه های پیامبران سازگار نیست و با رشد و تکامل انسان و زندگی عادلانه او نیز، در این دنیا

سازگاری ندارد. انسانهای دنیاگرا و افزون خواه، شیوه ها و روشهایی که در همه شرایع آسمانی ممنوع و حرام است، به کار می برند و برای رسیدن به دنیا از هر وسیله ای مانند ستم، احتکار، رباخواری، استثمار، کم فروشی، گرانفروشی، غارت بیت المال استفاده می کنند. (مزینانی، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

۲. برخورد‌های تبعیض آمیز

از آفتها و بازدارنده های برپایی عدالت، برخورد تبعیض آمیز حاکم اسلامی و یا کارگزاران حکومتی با مردم است. با نگاهی به سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) در می یابیم که آن بزرگواران از زوایای گوناگون به استوارسازی مبانی عدالت پرداخته و با تبعیض به مبارزه برخاسته اند. از این نگاه، همه انسانها از حقوق اجتماعی برابری برخوردارند. هیچ نژادی بر نژاد دیگر، و هیچ طبقه ای بر طبقه دیگر برتری ندارد. متأسفانه پس از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در روزگار خلیفه دوم، این اصل بلند خدشه دار شد و عرب بر غیر عرب برتری داده شد که جریان آن در این مختصر نمی گنجد. (همان) تبعیض، اقسام گوناگونی دارد که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۳-۱. تبعیض در برابر قانون

همگان، حاکم، توده مردم، عرب و عجم، سفید و سیاه، همه و همه، در برابر قانون یکسانند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) پاسداری از این اصل را مایه حفظ سلامت جامعه و عدول از آن را مایه تباهی و هلاکت آن می دانستند. (همان، ص ۵۱)

علی (علیه السلام) در همین راستا به کارگزاران خود یادآور می شود: به گونه ای رفتار کنید و چنان به مساوات، مشی کردن را سرلوحه کار خود قرار دهید، که نه نزدیکان شما، به چشم طمع به شما بنگرند و نه دشمنان شما از عدل شما ناامید گردند :

«ثُمَّ وَاسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْجِهَكَ وَ مَنْطِقَكَ وَ مَجْلِسِكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ قَرِيبِكَ فِى حَيْفِكَ وَلَا يَأْسَ عَدُوُّكَ مِنْ عَدْلِكَ.» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸، ص ۱۵۵)

«در میان مسلمانان در نگاه، گفتار و نشست با مردمان به مساوات رفتار کن. تا نزدیکانت

به ستم چشم طمع ندوزند و دشمنان نیز، از عدالت تو ناامید نگردد.»

۳-۲. تبعیض در تقسیم بیت المال و منابع عمومی

بیت المال، مجموعه امکانات و اموال عمومی جامعه است که به دست دولت و امام در جامعه سپرده می شود، و مالکیت امام و دولت نسبت به آنها، مالکیت منصب و جهت است نه مالکیت شخصی و فردی. بخش عمده ثروت هر جامعه - بویژه جامعه هایی که دچار استثمار و ظلم نباشند و سرمایه داران منابع ثروت را چپاول نکرده باشند - در دست دولت و بیت المال قرار می گیرد. بیت المال از طرف دولت صرف هزینه هایی می شود که مستقیم یا غیر مستقیم در

خدمت مردم و به سود ایشان است، چون سرمایه‌گذاریهایی مختلف، درباره راه‌سازی، ساختمان، استخراج معادن، سدسازی، بازرگانی، تولید، بهداشت، فرهنگ و... (مزینانی، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

از زمانی که حوزه مسؤلیت دولتها گسترده‌تر شده است دولت به بسیاری از اموال که گذشته‌ها در مالکیت دولتها نبود دسترسی یافته است مانند مالیاتها، عوارض، بیمه، درآمدهای گمرکی، و... امروزه این اموال در اختیار دولتهاست و از بیت‌المال شمرده می‌شود. با توجه به گستردگی و فراوانی این سرمایه‌ها، اجرای اصل مساوات در آنها، بنیاد و ریشه طبقات و اشرافیگری و استکبار اقتصادی و فقر و استضعاف را می‌خشکاند، و جامعه مردم را به زندگی عادلانه و همسان و نزدیک سوق می‌دهد. اگر منابع ثروت عمومی و بیت‌المال، بطور برابر، در خدمت همگان قرار نگیرد و امکانات و سرمایه‌ها در هر بخشی از بخشهای اقتصادی بیشتر به طبقات متنفع و اشراف داده‌شده، این خود عامل و خاستگاه اصلی بسیاری از محرومیتها، فقرها و به وجود آمدن طبقات مرفه و تهیدست در جامعه است. (همان)

جایگاه اصل عدالت در نظام اخلاق اجتماعی

در نظام اخلاق اجتماعی، اصل عدالت اجتماعی جایگاه محوری دارد، در بحث اخلاق سیاسی و نظام سیاسی مطلوب اسلام، صفت عدالت یکی از مهم‌ترین ویژگیهای مسئولان و کارگزاران سیاسی در اسلام است و جهت‌گیری‌های نظام سیاسی و اجتماعی اسلام نیز در این راستا ترسیم شده و بر اساس دیدگاه بخش مهمی از مسلمانان، حاکمان سیاسی موظف بر تحقق عدالت در رفتار و کردار خود از یک سو و تحقق عدالت در روابط اجتماعی در روابط با زیردستان و افراد جامعه می‌باشند و باید برای تحقق عدالت در سطوح مختلف کلان و خرد جامعه بکوشند. (فوزی، ۱۳۹۳، ص ۴۳)

همچنین در بحث اخلاق اقتصادی مطلوب اسلام، عدالت اجتماعی در قالب عدالت اقتصادی نمایان می‌شود. عدالت اقتصادی به‌منظور از بین بردن فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل نسبی بین اقشار اجتماعی برقرار می‌شود. در جامعه‌ای که عدالت اقتصادی برقرار نباشد، رابطه محسوس میان تلاش افراد و میزان درآمد و رفاه وجود نخواهد داشت و گروهی با دسترسی به موقعیت‌های مناسب و بهره‌مندی از امتیازات انحصاری، بخش قابل توجهی از منابع را به‌خود اختصاص خواهند داد و بدین طریق، فاصله بین اقشار اجتماعی با شتاب روزافزونی بیشتر خواهد شد. (دیرباز، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲)

اما وقتی عدالت اقتصادی برقرار باشد، عامل عمده تعیین‌کننده درآمد و رفاه، تلاش صادقانه و مجدانه افراد خواهد بود و موقعیت‌ها و فرصت‌های یکسان در اختیار همه قرار خواهد گرفت؛ تا افراد برحسب میزان تلاش و پشتکار خود، درآمد و رفاه داشته باشند و تفاوت ناشی از این امر، مسئله نامقبولی نخواهد بود. از طرف دیگر، مراعات عدالت و حقوق ضعفا و محرومان، باعث از بین رفتن فقر مطلق در جامعه خواهد شد؛ به‌طوری که کسی به‌خاطر عدم رفع نیازهای اساسی

اقتصادی، آسیب نبیند. (همان)

عدالت اقتصادی درباره حق سهمبری از ثروتها و درآمدهای جامعه است و وقتی پدید می‌آید که هر کس به حق خود در این زمینه دست یابد. این حقوق به وسیله خداوند تعیین شده است. (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱)

امام کاظم (علیه السلام) به این مطلب تصریح کرده، می فرماید:

« همانا خدا، تمامی مال ها را تقسیم کرده و حق هر مستحق را از خاصه و عامه و فقیر و مسکین و اصناف دیگر مردم را، به آنها داده است. سپس فرمود: اگر در میان مردم عدالت حکمفرما باشد، همه، بی نیاز شوند. و باز فرمود: عدالت، از عسل شیرین تر است و عدالت را پیشه نکند، جز کسی که عدالت را خوب بداند.» (کلینی، ۱۴۲۴، ق، ج ۲، ص ۴۹۵)

در این میان علاوه بر صنوف مختلف مردم، نقش نظام سیاسی و حاکمان اسلامی در تحقق عدالت اقتصادی تعیین کننده است زیرا بر طبق آموزه های نهج البلاغه « یکی از حقوق مردم به رهبر و امام «توفیر فیء» یعنی تکثیر و فراوان ساختن سرمایه های عمومی و منابع طبیعی است و در این راستا دو وظیفه مهم دارند:

۱- گرفتن مال از حرام اندوزان و مستکبران اقتصادی

۲- رساندن مال به دست محرومان (توزیع عادلانه ثروت) و در این مسیر نیازمند تدابیری مشتمل بر سیاستهای نظارتی نظیر مبارزه با انحصار گرایی توانگران بر اموال، مبارزه با احتکار، نرخ گذاری عادلانه، و مبارزه با گرانفروشی و سیاستهای در آمدی و مالی نظیر اخذ مالیات می باشند. (حکیمی، ۱۳۶۹، ص ۳۶-۳۹)

در یک منظر کلی، وجه تمایز الگوی عدالت و پیشرفت اسلامی، برخورداری از زیربنا و جهت گیری توحیدی و تقدم این بُعد بر سایر ابعاد است. بنا به آموزه های قرآنی؛ پیشرفت واقعی و مبنایی در توحید و یکتاپرستی است و هر گونه ارتقا و رشد در زندگی دنیایی و حیات اخروی، محصول و نتیجه اعتقاد به وحدانیت الهی و برخورداری از حیات طیبه مؤمنانه و توحیدی است. از سوی دیگر توحید و ایمان به وحدانیت الهی، عالی ترین مصداق عدالت است و شرک و کفر ورزی به خدای متعال، بزرگترین ستمکاری دانسته شده است. بدین ترتیب، اصلی ترین و مبنایی ترین شاخصه جامعه پیشرفته و متعالی اسلامی، برقراری عدالت و محو ستم و ستمکاری در بستری توحیدی است و این مفروض، تعامل توحیدی عدالت و پیشرفت را نشان می دهد. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۳۱)

نتیجه گیری

اصل عدالت اجتماعی نقش بی بدیلی در تحقق نظام اخلاق اجتماعی مورد نظر اسلام و قرآن کریم را دارد و برای تحقق آن همه ابعاد عدالت اجتماعی نظیر عدالت اقتصادی، سیاسی و قضایی باید محقق شود و لازم است به موانع تحقق آن نظیر دنیا گرایی و برخوردهای تبعیض آمیز توجه دقیق داشت.

از رهگذر تلاش برای تحقق اصل اساسی عدالت اجتماعی، اخلاق سیاسی و اقتصادی مطلوب و مورد نظر اسلام قابلیت تحقق و اجراء خواهد داشت و این مسئله باعث کاهش شکاف طبقاتی، افزایش رفاه نسبی، تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی افراد جامعه و در نهایت شکل گیری اخلاق همزیستی مناسب و در شأن جامعه اسلامی خواهد شد، جامعه ای که به جای بروز و ظهور عقده های فروخورده از فساد مالی و اداری برخی از کارگزاران و صاحبان قدرت و ثروت - که منجر به ناهنجاریهای اخلاقی مختلف در سطح جامعه می گردد- جامعه ای مبتنی بر محبت، اخوت، ایثار، تعاون و تکافل اجتماعی را بنا می نهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آشوری، محمد، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، انتشارات خسروی، ۱۳۸۳ ه.ش
۲. آقای، سید مسعود، دین و نظام سازی (تأملی در مبانی حکومت دینی)، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸ ه.ش
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، مقاییس اللغه، قم، انتشارات مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق
۵. اخوان کاظمی، بهرام، تقدم بعد توحیدی و اعتقادی الگوی عدالت و پیشرفت، کتاب دومین نشت راهبردی عدالت، دبیرخانه نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۹۰ ه.ش
۶. جعفری، تفسیر کوثر، قم، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ه.ش
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ه.ق
۸. حق شناس، اخلاق اجتماعی در صحیفه سجادیه، تهران، انتشارات بخش پژوهش های سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۹ ه.ش
۹. حکیمی، محمد رضا، گزارشی درباره الحیاه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ه.ش
۱۰. دیرباز، عسگر، عدالت اقتصادی در کلام و سیره علی (علیه السلام)، مجله حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ه.ش
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴ ه.ش
۱۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ه.ش
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق
۱۴. عشایری، طاهما، مکانیسم اجرایی عدالت قضایی در اندیشه امام علی (علیه السلام)، دوفصلنامه حقوق عمومی اسلام، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۵ ه.ش.

۱۵. علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۶. فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، تهران، انتشارات دار محبب الحسین، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۷. فلاح، محمد جواد، عدالت اجتماعی از دیدگاه قرآن و روایات، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ ه.ش، شماره ۹.
۱۸. فوزی، یحیی، عدالت در اندیشه سیاسی اسلام: مفهوم شناسی و راهبردها، اندیشه سیاسی در اسلام، پاییز ۱۳۹۳ ه.ش، سال اول، شماره ۱.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۴ ه.ق.
۲۰. مزینانی، محمدصادق، عدالت اجتماعی مانعها و بازدارنده ها، مجله حوزه مرداد و شهریور ۱۳۷۹ ه.ش، شماره ۹۹.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، ۱۳۹۱ ه.ش.
۲۲. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۴ ه.ش.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ه.ش.
۲۴. میرمعزی، سید حسین، ساز و کار خودکار عدالت اقتصادی، کتاب دومین نشت راهبردی عدالت، دبیرخانه نشست اندیشه های راهبردی، ۱۳۹۰ ه.ش.
۲۵. ندایی، هاشم، بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی، فصلنامه مصباح، سال نهم، ۱۳۷۹ ه.ش شماره ۳۴.